



نگاهی انتقادی به مسئولیت مدنی قضاات در فقه و حقوق ایران

شقایق شمسی، عابدین مومنی^۲

چکیده

به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه قاضی در اثر اشتباه و یا تقصیر در موضوع یا در حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص موجب وارد آمدن ضرر بر دیگری شود، در صورت تقصیر ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت انجام می‌گردد، به نظر می‌رسد اصل مسئولیت دولت در برابر اشتباه قاضی در کتب فقهی به علت لزوم شرط اجتهاد در قضاات بوده است و فقها با استناد به این شرط حکم صادره از جانب قاضی را به مثابه‌ی فتوا می‌دانستند و معتقد بودند که قاضی به وسیله‌ی اجتهادش حکم می‌کند از این جهت مسئولیت جبران خسارت را برعهده‌ی بیت المال قرار دادند اما نکته حائز اهمیت این است که نباید برای وی مصونیت قضایی قائل شد زیرا هرکس در هر جایگاهی که باشد دارای مسئولیت است و باید نسبت به آن جایگاه و اشتباهاتش پاسخ گو باشد و قاضی نیز همچون سایر افراد جامعه مستخدم است و در برابر فعل قضا اجرت دریافت می‌کند و این سبب نمی‌شود که دولتی که رابطه‌ی خادم و مخدومی با قاضی ندارد جبران خسارات وارده از جانب ایشان را بپذیرد. لذا هدف از نگارش این مقاله نقد روند قضایی موجود در مسئولیت مدنی قضاات و جبران خسارات وارده از جانب دولت است و روش تحقیق در پژوهش حاضر نیز به صورت تحلیلی _ توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

کلید واژه: مسئولیت مدنی، قاضی، شرایط قاضی، جبران خسارت، مصونیت، فقه مذاهب

۱. کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، ایران،

shaghayegh.shamsi.1372@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ایران: abedinmomeni@ut.ac.ir

اسلامی، حقوق ایران

مقدمه

انسان، موجودی مسئول است. مسئولیت‌های انسان، از عقل، فطرت و وجدانش سرچشمه می‌گیرد بنابراین هر فرد متناسب با جایگاهی که دارد تکلیف و در واقع مسئولیتی بردوش دارد و این مسئولیت بر اساس ارتباطات مختلف افراد و نوع مسئولیت‌های هر فرد متفاوت است. قضات از پایه‌ها و اصول اساسی قوه قضاییه‌اند و به عنوان محور اصلی قوه قضاییه و از سوی جامعه، اجرای حق و عدالت را برعهده دارند. به همین دلیل قانون اساسی و قوانین عادی شرایط و ویژگی‌هایی برای احراز این مقام در نظر گرفته است، حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ممکن است خطا کند، و خطای او به مال و جان مردم برسد. این اشتباه نسبت به مسئولیت قاضی چه حکمی دارد؟ آیا قاضی مسئول است یاخیر؟ در صورت مسئول بودن وی، این مسئولیت تا کجا ادامه می‌باید؟ در این رابطه سه مقاله تحت عنوان «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران» از آقای فخرالدین اصغری آق مشهدی، «تاملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی» از آقای محمد صالحی مازندرانی و «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران» از آقای رحیم داور نیا، نگارش یافته است که در آن‌ها مسئولیت مدنی قضات و طرق جبران خسارات ناشی از خطاهای ایشان تبیین گردیده است اما در مقاله‌ی حاضر دیدگاه پذیرفته شده از جانب اکثر فقها و حقوقدانان در زمینه‌ی مسئولیت مدنی قضات مورد نقد قرار می‌گیرد که وجه تمایز مقاله با سایر پژوهش‌های حاضر در همین امر است که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱ مفهوم مسئولیت مدنی در فقه و حقوق

مسئولیت در لغت از ریشه یسال است و به معنای مورد مواخذه قرار گرفتن بابت کار انجام شده است. (التفتازانی، بی تا: ۸۷) حقوقدانان نیز در تعریف مسئولیت آورده‌اند: مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و الزامی که شخص نسبت به جبران زیان وارده به دیگری دارد، اعم از آن که زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول یا عمل اشخاص وابسته به او یا ناشی از اشیا و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد. «حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱) در فقه اسلامی فقیهان مسلمان غالباً بحث‌های مربوط به مسئولیت، اعم از مدنی - کیفری، را در ابواب گوناگون فقه مانند دیات، ضمان، مسئولیت ناشی از جرم و شبه جرم و سایر موجبات ضمان مانند اتلاف و تسبیب، اجتماع مباشر و سبب را در مباحث قصاص و دیات تبیین کرده‌اند و با مراجعه به متون فقهی ملاحظه می‌شود که فقها به جای واژه «مسئولیت» از واژه «ضمان»

استفاده کرده‌اند به طور مثال صاحب جواهر در مسئولیت شاهی که به دروغ شهادت داده است، می‌نویسد: «هرگاه ثابت شود که شهود به دروغ شهادت داده‌اند و مشهود علیه هم کشته شده باشد، حکم قصاص بر شهودی ثابت است که از شهادت برگردند و به تعدد کذب در ادای شهادت اقرار کنند که فقط خودش در این عمل تزویر کرده است، شهود ضمان و مسئولیتی ندارند و فقط حکم قصاص بر ولی است.» (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۷۱) چنانچه که ملاحظه می‌شود، ضمان در اینجا در مفهوم مسئولیت کیفری به کار رفته است. منتهی از آنجایی که اکثر اهل لغت واژه ضمان را از ریشه‌ی ضَمِن گرفته‌اند و با توجه به استعمال و کاربرد آن در زبان عربی، آن را به «تعهد» معنی کرده‌اند. تعهد به جبران خسارت، تعهد به برگرداندن عوض و... به همین جهت برخی از حقوقدانان تفسیر ضمان را به مسئولیت صحیح ندانسته و آن را شامل تر گرفته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۲۳: ۱۴۰۰) با توجه به تعریف حقوقدانان از مسئولیت مدنی تحت عنوان «الزام به پرداخت خسارت وارده به دیگری» می‌توان گفت این تعریف با مفهومی که فقها درباره‌ی ضمان قراردادی در فقه، بیان کرده‌اند مشابه است زیرا در اینجا هر دو به پرداخت خسارت اشاره کرده‌اند. (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۶) اکنون سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر اصطلاح مسئولیت مدنی معادل عبارت ضمان در فقه تعبیه شده است، آیا تفاوت ضمان و مسئولیت مدنی صرفاً به تفاوت در اصطلاح است یا مفهوم مسئولیت مدنی مدنظر حقوقدانان با مفهوم ضمان در فقه هم متفاوت است؟ به نظر می‌رسد که علاوه بر تفاوت اصطلاح، در مفهوم هم تفاوت وجود دارد و نمی‌توان مسئولیت مدنی مدنظر حقوقدانان را همان دانست که در فقه در مورد ضمان وجود دارد. بنابراین برای تبیین بهتر موضوع به مفهوم ضمان قهری می‌پردازیم:

منظور از ضمان قهری هر نوع تعهدی است که خارج از قرارداد بر شخص تحمیل شود و حتی اگر آن تعهد در نتیجه نقض قرارداد هم حاصل شده باشد باز ضمان ایجاد شده در نتیجه نقض قرارداد از نوع ضمان قهری خواهد بود. اگرچه اساساً نتیجه اولیه ضمان به طور کلی نوعی ایجاد تعهد علیه ضامن و له طرف مقابل است اما در ضمان قهری این تعهد به سه شکل تبلور پیدا می‌کند. به عبارت دیگر تعهد محتوای ضمان در حالت قهری این تعهد به سه صورت قابل تصور است: ۱. تعهد به استرداد عین ۲. تعهد به پرداخت مثل ۳. تعهد به پرداخت قیمت. به تعهد مورد دوم و سوم مجموعاً تعهد به پرداخت بدل هم گفته می‌شود. هر یک از این سه تعهد در ضمان قهری در طول یکدیگر هستند و تا وقتی که در مورد اولی امکان اجرا وجود داشته باشد، نوبت به مورد دوم نمی‌رسد و همین طور در مورد سوم. بنابراین ضمانت اجرای ضمان قهری در فقه همواره به صورت تعهد و در سه قالب طولی ذکر شده امکان پذیر است.

۱-۲ مبنای مسئولیت مدنی

در حقوق غرب به پیروی از حقوق رم برای مسئولیت دو نظر و مکتب وجود دارد: اول، نظریه‌ی معروف به تقصیر یا تخطی که بنا بر آن مرتکب هرگونه خسارات را فقط در صورتی مسئول می‌داند که ناشی از تخطی و تقصیر باشد و اگر تقصیر و تخطی او ثابت نشود مسئولیت برقرار نمی‌گردد. این نظریه عملاً در بیشتر قوانین تابع حقوق غرب رواج دارد. دوم، نظریه‌ی معروف به مسئولیت یا مخاطره که متاخر از مکتب نخستین است و مطلق خسارات را ولو آن که بدون تقصیر و عمد باشد موجب مسئولیت می‌داند و معتقد است که مرتکب باید خسارات ناشی از عمل خود را بپردازد. برخی از حقوقدانان در فواید این نظریه معتقدند که با حذف تقصیر از زمره ارکان مسئولیت مدنی دعاوی جبران خسارت آسان‌تر به مقصود می‌رسد؛ زیان دیده از دشواری اثبات تقصیر معاف می‌شود و دامنه مسئولیت گسترش می‌یابد و بیشتر خسارتها جبران می‌شود و امنیت در برابر نیروهای بزرگ اقتصادی تضمین می‌شود و آن‌ها از بیم مسئولیت مدنی، خود را در مسیر سودجویی آزاد و خودکامه قرار نمی‌دهند و از سرنوشت دیگران غافل نمی‌مانند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۸۴) همچنان که می‌دانیم، نظریه اسلام تفصیل بین این دو نظر است؛ یعنی در تسبیب نظریه تقصیر و خطا را قبول کرده و در مباشرت نظریه‌ی مسئولیت را، و بنا بر این بین تسبیب و مباشرت فرق گذاشته، مباشرت را چه عامد و چه بی‌عمد مسئول می‌شناسد؛ ولی مسبب را در صورتی مسئول می‌داند که با قصد نتیجه ضررآور یا در حکم آن مرتکب آن عمل شده باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۲: ۸۷)

۱-۳ مسئولیت مدنی قاضی

در گذشته دولت از نظر سوء جریان قوه قضاییه مسئولیتی نداشت. چنانچه کسی به دلیل تقصیر یا اشتباه قاضی محکومیت پیدا می‌کرد و بعدها ثابت می‌شد که بی‌گناه بوده است، هیچ‌گونه حق و ادعایی در برابر دولت نداشت و این وضع در عین اینکه منطبق با حاکمیت دولت بود برای آزادی‌های فردی لطمه‌ای بزرگ محسوب می‌شد. پذیرش مسئولیت دولت به سبب اعمال قضایی یک فکر عدالت خواهانه است. این فکر بر این اصل استوار است که چنانچه بر اثر تجدید نظر در یک پرونده کیفری ثابت شود که محکوم علیه بی‌گناه بوده است باید خسارت وارد شده به آزادی او جبران شود و دولت مسئولیت پرداخت آن را به عهده بگیرد مگر اینکه ثابت شود حکم صادر شده علیه محکوم علیه ناشی از تقصیر قاضی بوده است که در این صورت او خود ضامن خواهد بود. (طباطبایی موتمن، ۱۳۷۳: ۸) در اصل

۱۷۱ قانون اساسی آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» مطابق با اصل مذکور می‌توان گفت: اگر قاضی در راه انجام وظایف و اجرای قانون، ضرر و زیانی به فرد یا افرادی وارد سازد، طبق قانون از مصونیت برخوردار است و مسئول نیست. به عبارت دیگر در چنین مواردی قاضی مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود نیست اما اگر در اثر تقصیر و اشتباه قاضی، ضرر مادی یا معنوی به فرد یا افرادی وارد شود، طبق قانون مقصر است و باید جبران و از فرد اعاده حیثیت کند.

۲-۱ شرایط تحقق مسئولیت مدنی قاضی

با توجه به قواعد کلی مسئولیت مدنی و مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی وجود شروطی لازم است که عبارتند از: داشتن سمت قضایی، تقصیر یا اشتباه قاضی، ورود ضرر و رابطه سببیت میان فعل قاضی و زیان حاصل که در ادامه به توضیح هر یک از شروط پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱ سمت قضایی:

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: لفظ «قاضی» شامل چه افرادی می‌شود، و آیا می‌توان با توجه به لفظ «حکم» که در اصل مذکور آمده است قضاات داسرا را جزو قضاات دارای مسئولیت دانست؟

از آنجا که قانون‌گذار متعلق و موضوع اشتباه را در قالب اشتباه در حکم، اشتباه در تطبیق حکم بر موضوع اعلام داشته، لذا منظور از قاضی باید کسی باشد که در مقام فصل خصومت برآمده و بر آن دادرسی اطلاق می‌گردد (من بیده الحکم). به علاوه، اساس و مبنای اصل مذکور روایت معروف منقول از امام علی (ع) است که فرموده‌اند «ما أخطأت القضاة فی دم أو قطع فعلی بیت مال المسلمین» و چون در آن زمان نهاد داسرا وجود نداشته است، چاره‌ای جز حمل «قاضی» بر قضاات محاکم نیست. لیکن با توجه به مشروح مذاکرات بررسی اصل ۱۷۱ قانون اساسی که در آن از قضاات داسرا در کنار قضاات دادگاه نام برده شده و

همچنین خطیر بودن جایگاه دادسرا و ملاحظه قوانین و مقررات کشورهای بنیان‌گذار، قضات دادسرا نیز مشمول حکم مقرر در اصل ۱۷۱ قانون اساسی گردیده و این توجیه با حکمت وضع اصل مذکور سازگارتر است. بر این اساس، منظور از «حکم» نیز معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست، بلکه مقصود از آن کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه یا دادسرا به اعتبار سمت قضایی آنان اتخاذ می‌گردد. (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۸)

۲-۱-۲ تقصیر یا اشتباه قاضی

تقصیر عبارت است از تعدی و تفریط از رفتار انسانی متعارف در همان شرایط خارجی وقوع حادثه یا رفتاری که هرگاه یک شخص متعارف در شرایط حادثه قرار بگیرد مرتکب آن نشود. (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۷۶) به طور کلی برای تشخیص و ارزیابی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی باید به رفتار شخص متعارف توجه نمود، برای مثال شخص بی‌احتیاط را در مقایسه با شخص محتاط که فرد متعارفی نیز هست، تعیین کرد، زیرا بی‌احتیاطی تقصیر است و تقصیر معیار و ضابطه عرفی دارد. (همان: ۴۷) ابن فرحون در این باره می‌گوید: «و چیزی بر قاضی نیست، زیرا اشتباه قاضی در اموال به وسیله‌ی اجتهاد هدر است». (ابن فرحون، ۲۰۱۱: ۹۲) و به نظر می‌رسد عدم مسئولیت قاضی در اینجا فقط منحصر به موضوع مالی نیست، بلکه تا زمانی که حکم او مبتنی بر اجتهاد موجه باشد، به نفوس نیز سرایت می‌کند و اگر خطای قاضی خطای فاحشی بود که با اجتهاد معقول و مقبول قابل تحمل نبود، از قاضی راجع به این اشتباه و ضرر و زیان به دیگران سؤال می‌شود، و مسئولیت مدنی دارد. مثل زمانی که قاضی به شهادت اطفال غیر ممیز حکم کرده باشد یا شهادت دیوانگان که می‌داند دیوانه هستند را قبول کرده باشد. (زیدان، ۱۴۳۰: ۷۳ و ۷۶) بنابراین در شناسایی تقصیر، معیار انسان متعارف متخصص است، یعنی اگر قاضی تقصیر نماید، وی را با یک انسان عادی نمی‌سنجند بلکه وی را با یک قاضی می‌سنجند و از آنجایی که در گذشته عده‌ای از فقها متصف بودن قضات به اجتهاد را یکی از شرایط قضاوت می‌دانستند، و به خاطر فتوا بودن حکم صادره از جانب مجتهد، معتقد بودند که قاضی از اشتباه بری است و در صورت مرتکب اشتباه شدن بیت المال آن را جبران می‌نماید اما در حال حاضر باتوجه به اینکه در قوانین موضوعه ایران در باب قضاوت، عدول از شرط اجتهاد گردیده و قضات بایستی با شرایط خاص و در چارچوب قانون به صدور حکم بپردازند تا احکام از وحدت رویه قانونی برخوردار باشند. می‌توان گفت آنان نیز همچون سایر افراد در جایگاه شغلی خود مسئول هستند، فلذا در حال حاضر دلیلی مبنی بر تعمیم دادن جبران خسارت ایشان به بیت المال وجود ندارد.

۲-۱-۳ ورود ضرر

ضرر به دو نوع تقسیم می‌شود ضرر مادی و معنوی که شرح آن به صورت زیر می‌باشد: (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۲۰۳ و ۲۰۴) ضرر مادی ممکن است در اثر از بین رفتن مال باشد یا منفعت. خسارت مادی علی‌الاطلاق خسارتی است که موجب نقصان دارایی یا درآمد اشخاص گردد. به تعبیردیگر از بین رفتن یا نقصان چیزی که مالیت داشته، یا منبع درآمد بوده است، ضرر و زیان مادی نامیده می‌شود. که مهمترین آن عبارتند از:

۱- خسارت وارد بر اعیان اموال، اعم از منقول یا غیرمنقول که در نتیجه از بین رفتن عین مال یا معیوب شدن و ناقص شدن آن به وجود می‌آید.

۲- ضرر و زیان وارد بر منافع و حقوق مالی دیگر، مانند حق انتفاع و حق ارتفاق و حق کسب و پیشه و تجارت و حق تألیف و تصنیف که در قوانین مختلف منظور شده است.

۳- خسارت محرومیت از کار. (صدر الحفاظی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۱، ۲۵۲)

ضرر معنوی عبارت از صدماتی است که آثار عاطفی داشته و درد و رنج روحی به بار آورد. زیان وارده به حیثیت و شهرت و آنچه در زبان عرف سرمایه و دارایی معنوی شخص است و همچنین لطمه به عواطف و ایجاد تالم و تائر روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود می‌بیند اما این خسارات قابل تقویم نبوده و نمی‌توان آن‌ها را با پول ارزیابی کرد به همین جهت آن را جبران ناپذیر می‌دانند اما از طرف دیگر ممکن است شرایط و اوضاع و احوال اقتضای دیگری داشته باشد بدین معنی که در بعضی از موارد اگر پرداخت مادی در مقابل خسارت معنوی جبران کننده نباشد ممکن است تا حدودی خشنود کننده باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۴۲) در ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی در این باره آمده است: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنان چه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.» لذا با توجه به توضیحات مذکور لازم به ذکر است عدم النفعی که بر اثر جریان عادی امور و به احتمال قوی، مورد انتظار است قابل مطالبه است و قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان داشته که: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تاخیر تادیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.» بنابراین عدم النفع غیر مسلم قابل مطالبه نیست، چرا که در منافع محتمل بین فعل زیان بار و عدم تحصیل منافع مورد ادعا، رابطه علیت وجود ندارد.

۴-۱-۲ تسبیب میان فعل زیان بار و ضرر وارده

تسبیب به معنای فراهم کردن زمینه و مقدمه ای است که احتمال منجر شدن به اتلاف در آن وجود دارد. تسبیب در فقه اسلامی به شرط اثبات تقصیر مرتکب از موجبات ضمان است. تعبیرات فقیهان در این زمینه یکسان است: «سبب عبارت است از هر فعلی که تلف

در نزد آن به علت غیر آن حاصل شود، به طوری که اگر سبب نبود، تلف نیز حاصل نمی شد.» (خمینی، ۱۳۸۵: ۵۰۸) بنابراین تسبیب در صورتی که عرفاً و عقلاً تجاوز و عدوان به آن صدق کند، موجب مسئولیت است و فقها در مواردی که عمل شخص «سبب» خسارتی به دیگران شود علاوه بر استناد به ادله‌ی خاص وارد در مورد، با استدلال به قاعده‌ی نفی ضرر و عدوان او را ضامن ضرر می‌شناسند. بنابراین در اینجا طبق ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی خسارت وارده باید نتیجه‌ی مستقیم از تصمیم قضایی باشد، در غیر این صورت موجب مسئولیت مدنی نمی‌گردد.

۳-۱ شغل بودن قضاوت

یک شغل، مجموعه‌ای از وظایف، فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها است. تعهدکاری، یکی از اهداف مهمی است که در مشاغل مدنظر است. بنابراین هر فردی در هر جایگاهی که باشد ملزم به انجام فعالیت‌های متعهدانه است، به عنوان مثال فروشنده ملزم است که جنس مرغوب به مشتری تحویل دهد، و در صورت عدم رعایت این رکن، مشتری در قبال کوتاهی از جانب فروشنده می‌تواند مطالبه‌ی خسارت کند، و یا مدیر یک کارخانه تولیدی می‌بایست برای تولید کالای استاندارد تلاش کند، همین طور یک پزشک در حیطه‌ی کاری خود در قبال جان بیماران مسئول است و در صورت کوتاهی در انجام تعهدات کاری موظف به پاسخ گویی است. قضاوت نیز مانند سایر موارد ذکر شده یک فن و حرفه است. در قضاوت قضات بایستی با هوش و درایت خود قضاوت نمایند اما گاهی ممکن است در کار حرفه‌ای خود دچار اشتباه یا قصور شوند که در این صورت قضات باید مسئولیت فعل خود را برعهده بگیرند چنان که سایر مشاغل مسئول کوتاهی‌های خود هستند. گروهی از حقوقدانان به مصونیت قضات در امر قضاوت معتقدند و بیان می‌دارند: قضات نگهبانان عدالت و آزادی و احیای حقوق مردم‌اند و به همین دلیل برای ایفای سهم خود به گونه‌ی شایسته و بایسته در مقابل صاحبان نفوذ و قدرت و تمایلات آنان باید از استقلال عمل و امنیت شغلی بهره‌برند و از عزل و تغییر شغل و تنزل مقام مصون باشند. اما در پاسخ به این گروه باید اظهار داشت که مقامات و نهادهای متصل به اقتدار عمومی همیشه در معرض خطا و سوء استفاده از اختیارات خود قرار دارند. با پذیرش چنین فرضی منطقی باید به پذیرش اصل مسئولیت درباره این مقامات و نهادها و عدم مصونیت آنها تن داد. (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۶: ۱۵۴) از طرفی اگر قضات را فاقد مسئولیت مدنی بدانیم، میزان پای‌بندی آنان به عدم ارتکاب اشتباه و تقصیر تنها به میزان ایمان آنان بستگی دارد، و اگر فرد قاضی ایمان قوی و مستحکمی نداشته باشد، نگران اشتباهات خود نمی‌شود و همین موجب بروز اشتباهاتی در امر قضاوت می‌گردد اما اگر مسئولیت جبران این اشتباهات برعهده‌ی قاضی باشد، موجب دقت و توجه

بیشتر وی می‌گردد و این میزان از دقت به مسئولیت‌پذیری و ایمان قوی قاضی بر می‌گردد.

۴-۱ ضمانت دولت و جبران خسارت ناشی از فعل قاضی

مسئولیت مدنی دولت، اندیشه‌ای جدید است و اصل عدم مسئولیت دولت تا نیمه نخستین قرن نوزدهم میلادی، یکی از نتایج حاکمیت به شمار می‌رفته است و دولت‌ها و دیگر نهادهای عمومی در تمامی کشورهای جهان خود را مسئول جبران زیان‌های وارده توسط اتباع خود ندانسته و اصل عدم مسئولیت را نتیجه‌ی ساده و منطقی اصل حاکمیت کشورها می‌دانستند. (هاشمی، ۱۳۸۷: ۴۸۸) فقها نیز معتقدند جبران خطای قاضی برعهده دولت می‌باشد و از این باب به ضامن بودن دولت تعبیر شده و علت این امر این است که مسئولیت امر قضا بر عهده دولت اسلامی است و قاضی برای حفظ مصالح مسلمین به این شغل خطیر گمارده شده و به نام مسلمانان انجام وظیفه می‌کند، این قاعده بیانگر «قاعده من له الغنم علیه الغرم»، و معتقدند ضمان از باب تلازم بین خسارت و فایده می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۸۴) شاید در گذشته می‌شد از باب اینکه قضات با صدور حکم به یاری حاکم شرع در اجرای عدالت می‌پرداختند شایسته دریافت روزی از بیت المال باشند و بالتبع بیت المال مسئول جبران خسارات قضات باشد اما در حال حاضر باید میان ارتزاق و اجرت قاضی تفاوت قائل شد، چرا که قضات برخلاف عصر گذشته مستخدم قوه قضاییه هستند و در قبال این استخدام و انجام فعل قضاوت از قوه قضاییه اجرت می‌گیرند، چنانکه سایر افراد مستخدم در جامعه در قبال فعلی که انجام می‌دهند اجرت می‌گیرند و در صورت اشتباه آنان دولت مسئولیتی جهت جبران خسارت ناشی از فعل مستخدمین برعهده نمی‌گیرد و به علت اصل تساوی افراد مانع از این است که جبران خسارت فقط محدود به افراد خاص باشد و دیگران از آن نصیبی نداشته باشند. از طرفی قوه قضاییه نهادی مستقل است و این موجب نمی‌شود که جبران خطای قضات تحت امر این مرجع را دولت برعهده بگیرد زیرا عملاً رابطه خادم و مخدومی‌ای در این میان وجود ندارد. فلذا باتوجه به توضیحات مذکور تغییراتی در خصوص اصول و قوانین مربوط به مسئولیت مدنی قضات لازم و ضروری است. فقهای اهل سنت نیز در این باره معتقدند: «اگر اشتباه قاضی در قضاوت، عمدی و عدول از مقتضیات عدالت بوده باشد و چیزی را که شرعاً لازم الاجرا نیست قضاوت کرده باشد بازم به محکمه دعوت نمی‌شود زیرا چنین نسبتی را به قاضی دادن بسیار دور از ذهن است مگر اینکه قاضی به این موضوع اقرار کرده یا به وسیله‌ی دلیل مقبولی ثابت شده است. پس در اینجا قاضی باید ضمانت مالی داشته باشد و هم به مجازاتی که استحقاقش را دارد محکوم شود. در این حالت ابتدا حکم صادره نقض می‌گردد و تا حد امکان وضعیت به ماقبل برمی‌گردد سپس قاضی از سمت خود برکنار می‌شود و در آینده نیز جایز نیست که بر مسند قضا بنشیند، حتی اگر توبه کند. همچنین نمی‌تواند شهادت بدهد.» (حیدر، ۱۴۲۳: ۵۱۸) البته در مقابل

عده‌ای از فقهای اهل سنت معتقدند که در اقامه‌ی دعوا علیه قاضی باید به تمکن متضرر توجه کرد و اگر متمکن بود باید از طرح دعوا خودداری نماید، زیرا ممکن است قاضی عادل باشد و طرح چنین دعوایی موجب ایذا مومن می‌شود و ایذا مومن نیز حرام است. (عبدالرحمن البکر، ۱۹۸۸: ۵۶۱) به نظر می‌رسد فقهای اهل سنت به خاطر اینکه عدالت، اجتهاد و تقوا را در قاضی لازم می‌دانند. به همین جهت حکم و رای صادره از جانب ایشان را موافق نصوص شرعی و عاری از خطا می‌دانند و در اکثر موارد معتقدند مسئولیت مدنی متوجه قاضی نیست. اما باید توجه داشت که قاضی نیز انسان است و ممکن الخطاست، بنابراین ممکن است که در احکام صادره از جانب قاضی خطایی رخ داده باشد.

۱-۵ رویه قضایی در اثبات تقصیر قاضی

رویه قضایی در اثبات تقصیر و اشتباه قاضی سخت گیرانه است و آن را موکول به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضاات می‌کند. بنابراین، زیان دیده باید ابتدا به این دادگاه برای اثبات تقصیر قاضی شکایت کند، سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه‌های عمومی برود. راهی که تاکنون به نتیجه مطلوب نرسیده و حق هم این است که به سادگی گشوده نشود، زیرا اعتبار تصمیم دادگاه و نظمی که بر پایه احترام به این گونه تصمیم‌ها استوار است فرو می‌ریزد. در مواردی که سبب ورود خسارت آمیزه‌ای از تقصیر اداری و شخصی است، رویه قضایی می‌تواند دولت را سبب قوی‌تر بداند، مگر اینکه قاضی به عمد مرتکب تقصیر شده باشد و تقلب و تدلیس او باعث ورود ضرر شود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۸۹) در رأی وحدت‌رویه شماره ۷۹۱-۱۷/۰۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضاات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضاات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند.» و در ماده ۱ قانون راجع به محاکمه انتظامی آمده: «مستخدمین عدلیه که از شغل اداری به شغل قضایی منتقل شده‌اند در محاکمه انتظامی محاکمه خواهند شد هر چند تقصیر آنان مربوط به زمان اشتغال به شغل اداری باشد. همچنین اشخاصی که از شغل قضایی به شغل اداری انتقال یافته‌اند در صورتی که تقصیر مربوط به زمان تصدی آنها به شغل قضایی باشد. بنابراین، با توجه به این که تشخیص و تعیین نوع خطا در ایجاد مسئولیت مؤثر است، رویه قضایی اظهار نظر در خصوص این مورد را بر عهده دادگاه انتظامی قضاات گذاشته است و این

مرجع همانند دیوان عدالت اداری مرجع تشخیص خطای اداری است. اگر چه دادگاه انتظامی قضات، صلاحیت رسیدگی به تخلفات کلیه قضات شاغل در تشکیلات دادگستری اعم از عمومی، انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های اختصاصی در هر رتبه و مقامی که باشند و نیز رسیدگی به تخلفات قضات مامور به خدمت در سازمان‌ها ادارات دیگر را دارد، ولی این اصل دارای دو استثناست:

۱. به تخلفات قضات شاغل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در همان دادسرا و دادگاه زیر نظر دادستان منصوب و رئیس شعبه اول رسیدگی می‌شود. در ماده ۱۷ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت، که به تصویب رهبر معظم انقلاب رسیده است، چنین آمده است: تخلفات قضات و کارمندان دادسرا و دادگاه ویژه که در حین یا به سبب خدمت مرتکب شده‌اند، زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه، مورد رسیدگی خواهد گرفت.

۲. به تخلفات رئیس و اعضای دادگاه انتظامی قضات، بر خلاف روال عادی، در هیئت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود تبصره ماده ۲ از قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵ / ۶ / ۱۷ مقرر می‌دارد: رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضای دادگاه انتظامی در هیئت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.

۶-۱-۶ روش‌های جبران خسارت ناشی از صدور رای اشتباه

اصل عدالت و قسط تا آن جا در تشریح احکام اسلامی مورد توجه بوده است که حتی در مواقع بحرانی نیز تلاش می‌شود که ضرر و زیان به کسی حتی به کفار نرسد اما در صورت وارد آمدن خسارات به دیگران از جانب قاضی، سه روش جهت جبران خسارت در ادامه خواهد آمد:

۶-۱-۱ اعاده شی به وضع اولیه

چنانچه خسارت جنبه مادی داشته باشد و مال باقی و موجود باشد بازگردانده می‌شود اما اگر مال موجود نباشد ولی امکان ترمیم عینی وجود داشته باشد، مثل وقتی که حکم اشتباه منجر به تخریب ساختمان یا زندانی کردن فرد بی‌گناه گردد، در اینجا با تجدید بنای ساختمان خراب شده یا آزاد کردن بی‌گناه و امثال آن، ترمیم تحقق می‌پذیرد و وضع به حالت سابق بر می‌گردد.

۶-۱-۲ پرداخت غرامت

در مواردی که ترمیم عینی غیر ممکن است جبران مالی می‌تواند پاسخ‌گوی زیان دیده باشد، به عنوان مثال هرگاه در اثر حکم به قلع و قمع و تخریب به اشتباه ملکی تخریب

گردیده است. با نظر کارشناس می‌توان جبران خسارت وارده را تقویم و نسبت به پرداخت معادل ریالی آن خسارت اقدام و بدین ترتیب جبران ضرر نمود.

۳-۱-۶ اعاده حیثیت

طبق ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی اش لطمه ای وارد شود، می‌تواند از آن که لطمه وارد آورده است، جبران زبان مادی و معنوی خود را بخواهد، از طریق الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن.

نتیجه گیری

از دیدگاه قرآن کریم، نظام هستی و حیات بر اساس «مسئولیت پذیری» و فلسفه آفرینش پدید آوردن انسان‌های مسئول و زندگی آفرین است. اسلام دین تکلیف است و هیچ کس جز خداوند مصون از تکلیف نیست، بنابراین لازم است افراد در مقابل افعال خود که موجب وارد آمدن خسارت به دیگری می‌شود مسئول باشند. قانونگذار در اصل ۱۷۱ قانون اساسی بیان می‌دارد: «هرگاه قاضی در اثر اشتباه و یا تقصیر در موضوع یا در حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص موجب وارد آمدن ضرر بر دیگری شود، در صورت تقصیر ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت انجام می‌گردد.» اما نکته حائز اهمیت این است که هر فرد در هر جایگاهی که حضور دارد، مسئولیت متوجه او هست، بنابراین در صورتی که قاضی اشتباه کند، باید مسئولیت اشتباه خود را بپذیرد، اگرچه در فقه و حقوق موضوعه ایران مسئولیت را متوجه دولت کرده‌اند اما یکی از عللی که فقها معتقد هستند که جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی برعهده‌ی بیت المال است این است که قاضی از بیت المال ارتزاق می‌کند اما در حال حاضر قضات مستخدم قوه قضائیه هستند و در قبال فعل قضا اجرت دریافت می‌کنند، فلذا منطقی نیست که دولتی که به معنای اخص رابطه‌ی خادم و مخدومی با قاضی ندارد، در مقابل اشتباه آنان پاسخ گو باشد. از طرفی مصلحت جامعه و عدالت نیز اقتضا نمی‌کند که از مال متعلق به تمامی افراد جامعه صرف جبران خسارات قاضی گردد. مطابق با اصل مذکور جهت تحقق مسئولیت مدنی قاضی شرایطی اعم داشتن سمت قضایی، تقصیر یا اشتباه قاضی، ورود ضرر و رابطه سببیت میان فعل قاضی و زیان لازم است و فقدان یکی از این موارد موجب سلب مسئولیت می‌گردد. از سوی دیگر گروهی از حقوقدانان و فقها معتقدند قضات در فعل قضاوت باید دارای مصونیت باشند منتهی یکی از ایرادات وارده به اصل مصونیت قضات این است که اگر ایشان را مصون بدانیم موجبات خطا و سوء استفاده از اختیاراتشان فراهم می‌گردد. خسارت‌های وارده ناشی از آراء اشتباه در

سه فرض قابل قابل جبران هستند که عبارتند از: اعاده شی به وضعیت سابق و در صورت عدم امکان، قاضی به پرداخت غرامت محکوم می‌گردد. اگر خسارت وارده به حیثیت شخصی یا خانوادگی زیان‌دیده باشد، باید اعاده حیثیت صورت پذیرد.

منابع

کتاب

- (۱) آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹.
- (۲) ابن فرحون، برهان الدین. ۲۰۱۱. تبصره الاحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام. جلد ۱. بیروت: مکتبه العصریه.
- (۳) التفتازانی، سعد الدین. بی تا. مختصر المعانی. جلد ۱. قم: دارالفکر.
- (۴) جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۴۰۰. حقوق مدنی رهن و صلح. تهران: گنج دانش.
- (۵) حسینی نژاد، حسینقلی. ۱۳۷۰. مسئولیت مدنی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- (۶) حیدر، علی. ۱۴۲۳. درر الاحکام شرح مجله الاحکام. جلد ۱۲. بیروت: دارعالم الکتب.
- (۷) خامنه‌ای، محمد. ۱۳۸۲. علم قاضی. تهران: انتشارات تولید کتاب تک.
- (۸) خمینی، روح الله. ۱۳۸۵. تحریرالوسیله. جلد ۲. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۹) زیدان، عبدالکریم. ۱۴۳۰. نظام القضاء فی الشریعه الاسلامیه. بیروت: موسسه الرساله الناشرین.
- (۱۰) سبزواری، محمدباقر بن محمد المومن. ۱۳۸۱. کفایه الاحکام. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- (۱۱) صدر الحفاظی، سید نصرالله. ۱۳۷۲. نظارت قضائی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری. تهران: نشر شهریار.
- (۱۲) طباطبایی موتمن، منوچهر. ۱۳۷۳. حقوق اداری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- (۱۳) عبدالرحمن البکر، محمد. ۱۹۸۸. السلطه القضائیه و شخصیه القاضی فی النظام الاسلامی. قاهره: الزهراء للاعلام العربی.
- (۱۴) قاسم‌زاده، سید مرتضی. ۱۳۸۷. مبانی مسئولیت مدنی. تهران: میزان.
- (۱۵) قانون آیین دادرسی مدنی
- (۱۶) قانون اساسی با اصلاحات ۱۳۶۸
- (۱۷) قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب ۱۳۰۷/۱۱/۱۶

- ۱۸) قانون متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷
- ۱۹) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۰۷
- ۲۰) کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۵. حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد(ضمان قهری). جلد ۱. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱) کاتوزیان، ناصر. ۱۳۶۹. حقوق مدنی: ضمان قهری - مسئولیت مدنی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲) گرجی ازندریانی، علی اکبر. ۱۳۹۶. مبانی حقوق عمومی. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- ۲۳) مصطفوی، سید محمد کاظم. ۱۴۲۱. مائه قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۴) موسوی بجنوردی، محمد. ۱۳۸۵. قواعد فقهیه. جلد ۴. تهران: مجد.
- ۲۵) نجفی، محمد حسن. ۱۳۶۷. جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام. جلد ۴۱. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۶) هاشمی، محمد، ۱۳۸۷. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲. تهران: میزان.

مقاله

- ۲۷) صالحی مازندرانی، محمد. ۱۳۸۴. تاملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی. مجله فقه و حقوق. شماره ۷.

